

گفتوگوی«شهروند»باپویاسراییبهبهانه کنسر تمشتر کش با پژمان حدادی

موسيقي مصرفي مردم سطحي شده است

لذت خلق در لحظه به همین ندانستگی نتیجه است

بداهه وكشاكش سنت ومدرنيته



لفرين

تـالار رودکـی ۴و۵بهمــن میزبــان کنســرت بداههنوازی «چون ســنگ چو آتــش» با حضور بژمان حدادی و پویاسـرایی است. این دومین نمیکاری مشتر کسیرایی و حیدادی اس آلبوم این سر سودایی به عنوان اولین همکاری مشــترک این دو هنرمند، دوسـال پیـش و با حضور حدادی و سـرایی تولید و عرضه شد. این اثر همان سال به انتشار دوم رسیده و مورد

کنسرت پیشروی شما و پژمان حدادی با کدامیک از تعاریف بداهەنوازی که در موسیقی ایران حداقل سـه تعریف از آن ارایهشـدهار تبـاط دارد و اساسـا اهمیت چنین جریانی در بدنه موسیقی ایرانی

. ول کمــی در مورد این ســه نگــرش بگویم برای آنان که شـاید نمیدانند. منابع فارسی ما ر کر می در این این این محدود است. غیر از مطالبی که دکتر ژان دورینگ نگاشــتهاند و مقالات بسیار محدود علمی- پژوهشی در این زمینه تقریبا چیز دیگری موجود نیست. دکتر هرمز فرهت، الا زونیس و دکتر برنو نتل هم در آثارشان به بداهه نگاهی تقریبا گذرا یا موردی ــتهاند. معالباقي، اقوال شفاهي هنر مندان نخبهای مثل استادان پایور، صبا، برومند و که آن هم عموما سینهبهسینه انتقال

یافته است و همگان از آن اطلاع ندارند. اما این سه نگرش که بیشتر از دل مصاحبهها و گـزارش کنسـرتهای هنرمنــدان معاصر اُستخراج شده بر این مبنا استوار شده است که مجری در بداهه از مایه اجرایی خود مطلع ســت یا نه. دســته اول هنر مندانی مثل استاد عليزاده که بنا به قولِ خودشان، از قبل آگاهاند که چه مایهای را خواَهند نواخت. دســته دوم، موزیسین هایی مثل استاد مرحوم لطفی بزرگ، بزرگترین موزیسین ایرانی سده معاصر، ،رر ، ،رر رین رژب یک بر ی هستند که بنا به قول خودشان، تا لحظه آخر نمی دانند که در چه مایه ای بداهه اجرا خواهند کـرد. دســته سُـوم، جوان تر ها هسـُـتندُ که با پذیرفتن باز خور دهای بینا فرهنگی و اجتماعی ىعاصر، أدعا مى كنند كـــه تنها مختصات اول وَ آخر بداهه خود را از قبل میدانند؛ مابقی اجرا، مدکّردیها و گســترشها، از نظر ایشان کاملا در لحظه اتفاق مى افتـد و محصول آن هنر مند

امـا بداههنــوازی در موســیقی کلاســیک ایرانی، لااقــل تنها با این شــاخصه که «بدانیم که در چه مایــهای اجرا خواهیم کــرد» تبیین نمی شُـود. سنت وسـيّع و متواتری که حداقل از محمدصادق خان سـرور الملک آغاز شـده، باً علىاكبر خان آبدارخانه وحسن سسنتوري و ابوالحســن صبــا و حبيــب ســماعی و پايور پی گيری شده اسـت، اصلا و ذاتا مغاير مفهوم يهي بيرى منهة است است المرودة معاير ممهوم عرف بداههنوارى در فكر ما است ، نه فقط دار و دسته و مكتب سرور الملكى كه ديگر نخبگان موسيقي كلاسيك ايرانى هم با بداههنوارى به معناي اهر آنچه دوست دارى؛ در لحظه، بنواز» مشــكل دارند. دوســتان عزيز، صفحه نخست بروشور آلبوم رهاورد (اثر بداههنوازي استادان پايور، شهناز، اســماعيلي) را ملاحظه كنند. در اَنَ جُا استاد پایور در این زمینه چندخط کوتاه اما بسـیار گویا و حیاتی در این مـورد توضیح دادهاند. قدمای مکتب بایتخت بداههنوازی، به معناي اين کــه نداني که چه مي خواهي بنوازي را اصلًا و ابدا قبول نداشـــتهاند. در مورد مكتب صفهان یا تبریز و قزوین، اوضاع فرق می کند. آنگونه که امروزه نیز ماهیتی بداهه نوازی استاد كسايى و شسهناز را با بداههنوازي استاد طلايي متفاوت مىبينيم. نگرش، جمله پردازى، منطق عبــور يــا اســتقرار در مايههــا، زمانبندىها، . . رو . ســونوریته ها، اســتفاده از واخوان هــا، تعدد و تکشـر ضربی ها بیــن این مکاتب تفــاوت دارد. ولى الأر مكتب دو دسته عمله طربٌ خاصه دربار ناصري، يعنى خانـدان فراهاني و خاندان سرورالملکی را مبنایی برای تقسیمات هفت سرور منهای را مبدین برای دستگاه و پنج آواز امروزی و مقوله ردیف، قرار دهیم، این فرم بداههنوازی کاملا مردود است. دکتر زان دورینگ هم دقیقا همین مُطلب را در چند مقاله و سخنرانیشان اذعان کردند و بداهه ، بوسیقی دستگاهی را از موسیقی ماورالنهر، م یکی در میں میں اور در سیدی هنر، ترکیه و عرب، متمایز دانستهان

لبته مردود نــه به این معنا که زیبا نیست، به اين معنّا كه بداهه نوازي كلاسييك است. ندی ہے۔ یہ بیاری اوری درسیے مسیدی نلذا، از این منظر بســیاری از بداهه نوازیهای افلادانز این مسطر بستیری ر ... ر ر ی .. انجامشده در سی سال گذشته، با وجود ادعای آنها مبتنی بر این که کاملا کلاسیک و دستگاهی هستند، مردود به نظر می رسد. خصـوص کــه سـونوريته، زمانينـ دى،

استقبال هنر دوسيتان واقع شد. در هر قسمت از کنسرت پیشرو، یکی از مایه های موسیقی دستگاهی، دستمایه بداهه نوازی ایس دو هنرمند قرار خواهد گرفت. دکتر پویاس ر، موسعه مرحت. دکتر پویاسترایی مدرس دانشگاه، نوازنده سینتور و پژوهشگر موسیقه است. که تا موسیقی است که تا به حال در بیش از دویست آلبوم موسیقایی حضور داشته و آثاری مانند «گاهی ســه گاهی» با صدای معتمــدی و «فصل عاشقی، با صدای سالار عقیلی را آهنگسازی یا تنظیم کـرده است. در ادامه گفتوگوی -«شــهروند» با این هنرمند را به بهانه کند پیش رویش با حدادی بخوانید:

جمله پردازی و اساسا نگرش ایشان به بسط و گسترشِ سازههای موسیقایی اصلا و ابدا در به معنَّاًی هنجارهای موسیقایی کلاسیک . ایرانی نیست. ایسن نــوع بداههمــا در موارد مطروحــه فــوق، رگههایی از موســیقی آذری فلامنکو و از موسیقی ترکیه و عرب هم دارد و مهم تر این که از موسیقی خاقاهی خاورمیانه یز بسیار بهره برده است.

این موضوع صرفا مربوط به جنبه بسط و سترش موسیقایی است؟ دقيقا. در اينجا بحث نه سونوريته است نه

موزيكاليته و نه زمانبندي و كيفيتٍ ضربيها با این متر، آثار بسیار محدودی را می توان با بداههنوازی کلاسیک عنوان کرد. سایه روشن استاد طلایی و البته تقریبا همه آثار استاد پایور حابز ابن مشخصهها هستند.

یر یاں خیلی ہـا در طـول این سی سـال فضاسـاز بودهاند نه بداههنواز. موسـیقی ایرانی صریح و رُک است؛ حسنمایی و فرانمایی را برنمیتابد. متـرو سـونوريته آن را در نمونههـاى صوتى صحیحٌ ردیفٌ بُشَنوید. سُــاز اسْتَاد طلایی را دَرِ شب وصل بشنوید. ساز استاد علیزاده را در اول ساز و آواز شوشتری (پاسبان حرم دل شدهام) در ٱلبوم دلشدگان بشنويد و ببينيد چقدر تيز و صریــح و در هم تنیده و پیچیده اســت. همه ُنَهایی کــه اهلِ فَضاســازی هســـتند هرچند کارشان هنری است و شــاید زیبا و پرمخاطب اماً محصولِ كارشان، موسيقى كلاسيك ايراني نبوده است. هرچند خودشان بخواهند با نقابِ بداهەنــوازى بە موســيقى كهــن ايرانى پيوند

یعنی مـا باید فضاسـازی را بـه کلی از بداههنوازی در موسیقی ایرانی تفکیک . کنیم؟

نيتــه. أموختههايم از اســتادان

ســـب و مدربیتــه. اموحتههایم از اســتادان طلایــی، لطفــی، پیرنیــاکان، کیانــی، پایور، بطحایی؛ شــغلم که استاد دانشــگاه و آموزگار

ردیف هستم و در سوی دیگر بازخُوردُهای

بتعدد از همـــه آثاری کـــه زندگی کــردمام با

آنها، آنالیزشان کردم یا در طول یک دهه

پیش به طور مستمر بین آنها غوطه خورده م و لاجرم از آنها متأثرام. فقط هنوز نمی دانیم در چه مایه ای خواهیم نواخت. نقش مایه های

جُرایی در این اجرا رسوبی از کشاکش این دو گرش است. دیتایِ خام و اولیه آن سالهاست

که در ذهن من نقشٌ بسته است. شرایط لحظه

بن دیتــا را از فیلتر آموزههای ســنتی و مدرن

باتوحيه به آن كه شيما و آقياء، حدادي هر دو تجربه نوازندگی در فسـتیوالهای

بختلف را با نواز ندگا<mark>ن</mark> کشور های دیگر

دارید ارایـه چنیــن قرائتــی از بداهه در ایران و خارج از کشــور را با هم مقایســه

کنید، از سوی دیگر توضیح دهید که به وجود آمدن چنین جریانی در حوزه

به وجود آمـدن چنین جریانـی در حوزه موسـیقی جدی فارغ از تقسیم.بندی های

بصر، دیا یی چه دست وردندی موسیت. و حتــی شــاید فراموســیقایی به دسـ

۔ در خارج از ایران، مخاطبان جدی موسیقی

ایرانــی آنقدر نیســتند. بــرای همیــن همه موزیسینهای مقیم خارج از کشور نیز کنسرت

در ایـران را بیش از هر کجا می پســندند. البته

ر ـــر مورد برنامههای پیشســاخته اسـت و نه بداهه. اگـر موســيقی بداههنوازی

باشــد، برای طیف گسَـتُردەتری از مخاطبانِ ایرانــی و غیرایرانــی جــذاب خواهــد بــود.

جهان برگزار میشود که منحصرا به اجرای آثار

اساس موسیقی مشرقزمین بر پایه بوزههای شفاهی و بداهه پردازی بر مبنای

أنهاست. هدف موسيقي مشرق زمين نيز دستيابي به اين نقطه است. هرچند امروزه

دستیابی به این نقطه است. هرچند امروزه نوازندگی ارکستر و ضبط و آهنگسازی و

ربر کارهای این قبیل نیز در فرهنگهای مشـرق زمین ریشــه دوانیده باشــد؛ به هر حال، هدف

غُایی از تربیت و آموزش موسیقی مُشرق زمین، تربیت بداهه نوازانی قابل است که بتوانند در آن

واحد، لحظهای از خیالِ هنرورانه شسرقی را به

داهه پر دازانه می پر دازند.

شوال های نداهه نیوازی متعیددی هم در

تاوردهای موسیقایی

مغرافیایی چه دس

ىدھد؟

می گذراند تا درنهایت به منصه ظهور برسن

نگرش اد

سیم. اساس بداهەنوازی موسیقی کلاسیک ایرانی با فضاسازی مغایر است. پایەهای متعدد، استفاده از واخوانها، فضای خلوت بم که تقریبا دیگر در همه اجراهایی کـه داعیه بداهه نوازی ایرانی دارند شــنیده می شوند، اصلا در قاموس فرهنگ موسیقی دستگاهی جایی نداشته است. استفاده آزاد از هر مایه و هرنوع برخورد با آن، هرچند محصول هنری فریبندهای باشد

اما ایرانی نیست. مســلم اســت که بداههنــوازی ایرانی اصلا با سبقی با ابی را به سوری برایی اسر نسبتی با ابی را بطنوازی ۱۰ افغانسازی ۱۰ اپایه نوازی ۱۰ خلوت نوازی ۱۹ سندارد. در سالیان اخیر، بسیاری فکر کرده اند که باید مخاطب را با واخوان های خلوت و فیگورهای بیار تباط، جو زده کرد یا به خلسه کشید. قبول دارم که هردوی این واکنشها میتوانند زیباییشناختی باشند و در مواجهه با موسیقی یز پدید آیند. بحث اینجاست که این ادراکات زیبایی شـــناختی از ذات بداهەنوازی موسیقی کلاسیک ایرانی خارج نمی شــود. بداهەنوازی موسیقی هندی یا فلامنکو، می تواند موجد همه این ادراکات زیبایی شناختی شود.

هنر در ایــن زمانه، محصولــی کاملا تعاملی یسن مخاطب و مجری و با پیشخورد است همان طور که صنعت نیز در دوره بسیامدرن با این شــعار که «خودتان بگویید چه میخواهید برایتــان تولید انبــوه کنیم» شــکل میگیرد. کرهای اختصاصی به محصولات انبوه می دهند و ادعا می کنند که این شناسه فقط مخصوص ت، امکان تنظیمات فوق العادہ و آزادی شماس متعدد به محصولات می دهند تــا ندانیم که پشــت همه اینها، همه ادراکات و احساساتمان در حال یکسان سازی و سرکوب شد گی است. شرایط پویاسر ایی در چنین زمانه ای با ایسن مختصات و ویژگی چگونه اسست؟ به ۔ عبارت دیگر خودتان را در این شرایط در

چه مختصاتی تر سیم می کنید؟ من هـم بهعنوان یـک مجـری در این دوره پسـامدرن اصلا و ابـدا از ایـن تأثیـرات دور بودهام. نه مىخواهم ادعا كنم بداههنوازي من .ر استی رو به اینگونه نیست یا آنگونه هست و نه می خواهم هم سلکی از خانواده کوچک و مهجور موسیقی ایران را تخطئه کنم. بهخصوص منی که نوازنده استودیو نیز هستم و سالهاست در تولید همه نوع مُوسيقي شركت داشتهام.



قدمای مکتبِ پایتخت بداهه نــوازی، به معنایِ این که ندانــی که چه می. بنوازى را و اصلا و ابدا قبول نداشته اند. در مورد مكتب اصفهان يا تبريز و قزوين، اوضاع فرق می کند. آنگونه که امروزه نیز ماهیتی بداهه نوازی استاد کسایی و شهناز را با بداهه نوازی استاد طلایی متفاوت می بینیم. نگرش، جمله پر دازی، منطقعبور يااستقرار درمايهها،زمان بندىها،سونوريتهها،استفادهازواخوانها،

اساس بداهەنوازي موسيقى كلاســيكايرانى با فضاسازى مغاير است. پايەھاى متعدد،استفادهازُواخوانها،فضاىخلوتِ بم كه تقريباديگر در همه اجراهايي كه داعيهبداههنوازي إيرانى دارند شنيدهمى شوند، اصلادر قاموسِ فرهنگِ موس دستگاهی جایی نداشته است. استفاده آزاداز هر مایه و هرنوع بر خورد با آن، هرچندمحصولىهنرىفريبندەاىباشداماايرانىنىست.

مشرق زمين ديدهايم از آلبومهاى تكنوازي

بداهه پردازی هنرمند دیگر باشد. آیا می شـود اجرای پیشرو را در مس

من به شــخصه، موافق ترســيم روند خطي

تم. دوسال پیش، در زمان خلق و تولید این سر سـودایی، من، جوان تر بودم. آن زمان آثار استاد عبادی را بیشتر می شنیدم. در برخی از نقاط این سر سودایی عمیقا تحت تأثیر عبادی و موز سب های دیگر مکتب اصفهان بودهام. و مروعیت که یکی دید محمد محمد کرد. الان پخته تر از آن ســال هســـتم و البته نگر شم واگراتر از گذشته است. الان طیف گستر ده تری ر از موسیقیها را شنیده و تجربه کردهام. پژمان حدادی را بیشتر شناختهام .باز با اینحال، به سـختی میتـوان پذیرفت این کنسـرت، ادامه همان روند باشـد. بالاخـره بازخوردهای اندیشگی و شــنوداری هر دوی ما در طوّل این سـالیان، بر ذهنمان آثر گذاشــته است؛ شاید مخاطبانی این اثر را بیش از این سـر سـودایی وست داشته باشــند یا شاید به عکس آن را به اين ترجيح دهند. لذتِ خلق در لحظه به ه ندانسُــتگی نتیجه اسَــت. ما مُکلف بــه انجام هستیم نه نتیجه!

پژمان حدادی موزیسین فوقالعادهای ______ ـيار باهوش و خوش ذوق است. ريتم را بسيار د. پیچیدہترین وزن ھا را در ک نوب مىش می کند. حفظ تمپوی او، بسیار عالی اس هی همه مهم تر بسیار خوش سونوریته است. ادراک بســیار هوشــمندانهای از ریتم و فضــا دارد. در

برای مخاطب تعریف می کنید؟

ww.shahrvand-newspaper.ir

لحظــه ميداند، چــه تأكيداتي با چه نوانس چگونه می تواند به بافتِ منسـجمی منجر شود که موضوعیت موسیقی آن لحظه را در خشان تر کند. پژمان حدادی، عاشق خلاقیت است. در ســالیان اخیر، ایدهای مطرح کرد و به آن پرو بال داده که بســـار جالب اســت. این ایده، جوابِ ساز ملودیک با ســازهای کوبهای است. یــنّ اواخرّ، بار ها در کنســر ت.های او با اســتاد ىن عليزاده شــاهداين ايده بودهايم. پژمان حتی بـرای زمانهایــی که متر مشـخصی در ــت فكــرى خلاقانه و ریتمیے کی در ۲٫۰ می چیز در کنار او باشـد، در اندک زمانی می تواند تبدیل به ســازی کوبهای با سونوریته و تمبر خاص صوتی شود. به خوبی به خاطر دارم در ضبط آلبوم این سـر سودایی نيز چند خطٌ ريتَميک به ذُوق و دانش خودش في المجلـس، با دو تكه چــوب روى بدنه طبل نیر) نواخت که بسیار خوش صدا است. از همه اینها مهمتر، پژمان ۔ کوچک (اس و جالب شده اس حدادی مرعــوب کنســرتهای پرطمطراق و یرد آمد و کنسـرتها و فستیوالهای خارجی پردر آمد و کنسـرتها و فستیوالهای خارجی نیست. با وجود داشــتن تجربه شرکت در همه این آثار، همچنان قلب او برای گوهر موس ایرانی می تپد. تشــنه بداههنوازی است ِســيقي ت؛ تشنه ساز و آواز و فرم های متواتری است که نه در حد آزمون و خطا که به عمق و تاريخ يک کشور کهن هســـتند. این ویژ *گ*ی برای یک موزیسین

شرقی، از همه چیز مهمتر است. بهنظر شــما چــرا ارایــه کن _ر تھای بهنظر شــما چــرا ارایــم حـــــر ـــــــر کوچک بــا حال و احــوال بداهه نــوازی و حتـــا بداهه خوانــی در طول این ســالها حتی بداهه خوانی در طول این سال ها تقریبا به یک امر فراموش شـده در بدنه موسیقی ایرانی تبدیل شده است؟

اولین دلیل آن عدم اقبال عمومی اســت. چرا که این آثار کلام ندارند، بسیار انتزاعی و نخبه گرا نیز هســتند. یعنی باید شــخصی نخبه باشد که در دوســتدار و شــنونده یا حتی دسـت انــدر ک موسیقی دستگاهی بوده باشد که هنجارشکن ست انسد. کار يک بداههنواز، مهم و جالب جلوه کند. اين فقطَ مانی محقق می شود که آن مخاطب فرضی، مانی محقق می شود که آن مخاطب فرضی، د و تُنها در این زمان اسّت فانون را بشنا ــتن این قانون.هــا در یک اجـــرای بداهه شكس برایش حایز معنی خواهد بود. چنین مخاطبانی نیز کمانــد. آن هــم در زمانهای کــه بزرگترین و مشــهور ترین موزیســینهای پــاپ، حتی از نشخیص نت دو روی پیانو نیز عاجز هستند.

موسيقي بى كلام بداهه، فهم بسيار عميق تر و خاص تری را می طلبد. در ایس زمانه مدرن، حوصله مردم اجتماع آنقدر نیست که بتوانند روى چيزى تُعمـق كنند. موسـيقى مصرفى مردم اين سـالها، محصولي خلـوت، فاقد هر پچیدگی ریتمیک، ملودیک و هارمونیک یا معنایی است. یک محصول کامــلا ظاهری و استفاده می شود و بلافاصله اثر دیگری جای آن را می گیرد. به هر حــال، امروز ه موضوعیت هنر و موسیقی کاملا مصرفی و صنعتی شده است. و موسیقی، به مثابه کالایی است برای احساس ر منبت کردن، ادراک هویت، تفنن و ... همه این کارکردها نیز در موسیقی بداهه یا وجود ندارد یا اگر وجود دارد بسـیار کمرنگ اسـت. به این ئولان و تهیه کنندگانِ موسیقی نیز از تدوین چنین برنامههایی اجتناب می کنند. ر نه عرضه صحیحی برای این موسیقی هست و نه تقاضایی برای بهوجود آمدنِ آن. کسانی هم به اسم بداهه، آثاری را ار ایه می دهند که از بدنه

سیقی کلاسیک ایرانی به دور هستند. آیا چنین برنامه هایی فقط به منظور تأمیــن خواســت موزیســین از نفـس موسـیقی و ارضـای مخاطب خــاص ار ایه میشـود یا می تواند حداقل در بلندمدت مخاطب ایرانی با مفهومی عمومی تر را هم مخاطب ایرانی با مفهومی عمومی تر را هم متوجه خود کند؟

باً توجه به روند مصرفی و صنعتی موسیقی، تمایل ذاتی همه موسیقیها به سمت موسیقی عامهپســند برای دســتیابی به ســود بیشــتر، بهنظر نمیرســد که بداههنــوازی بتواند آنقدر عمومی و عامه پسند شــود که بتواند وارد رقابت با موسـیقیهای از پیش سـاخته شـده شـود یا در مقابـل آن قد علم کنـد. هرچند این مهم آرزوی قلبی ما موزیسین هاست. امیدوارم تعدد کنسـرت.ها و آلبومهای بداههنوازی به اندازهای برســد که مخاطبان هرچه بیشتری جذب این موسیقی بشوند. در نخستین مرحله، آن چیز که امروزه در نسل جوان بسیار به آن نیازمند است، تعداد نسبتا کافی از کنستر تهای بداهه است. نه این که در طول سال، تعداد این کنسرتها از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند. تعددو تكثرِ ضربىهابين اينمكاتب تفاوتدارد.

موسيقي بى كلامِ بداهه، فهم بسيار عميق ترو خاص ترى رامى طلبد. در اين زمانه مدرن، حُوصله مُردم اجتماع آن قدر نیست که بتوانند روی چیزی تعمق کنند. موسیقیمصرفیمردماین سالها،محصولیخلوت،فاقدهر پیچیدگیریتمیک، ملودیک وهارمونیک یامعنایی است.

زندگی و آثار هنرمندان، آن هم در زمانه معاصر نمایش بگذارند. پرداختن بــه بداهه، به غیراز ر ... ر ... پر .. س ب بساهه، به عبراز این که به خطب بخش بزرگی از بدنه موسیقایی این فرهنگ کمک شـایایی خواهد کرد، اناری را نیز پدید خواهد آورد که چه بسـا جاودانه خواهند بود نمونـه آن را در همه فرهنگ.های مرحوم لطفی تا کنسـرتهای بیبدیل اسـتاد شرما شیوکومار –اسـتاد بزرگ سنتور هندی که واقعا جاودانـه و هرکدام از ایــن آثار او سـاهکاری ماندگار اسـت. به هر حال، امروزه بداهه در کنار موسیقی از پیش ساخته دو مسیر مــوازی جالب توجهی را به وجــود آوردهاند که چه بسا بر یکدیگر هم تأثیر بگذارند. یک تم در به بسه بر یادی تر عمام عیر بادر دید یک مرادر یک اثر بداهه، دستمایه ای برای آهنگساز دیگر باشد یا تمی از یک آهنگساز، نقش مایه ای برای این می سوه (برای پیشاروز) در مشیر ۱۹ین سبر سبودایی» بهعنوان یک امتداد تعریف کرد؟ بیه عبارت دیگر نسبت اجرای پیش با آلبوم این سر سودایی را در چه موقعیتی تصویر می کنید؟

اگر بهعنوان یک همکار بخواهید نوازندگی حـدادی را قضاوت کنیـد همنشینی سنتورتان با تنبک او را چگونه